

## قیمت اجناس در سفر نامه ناصر خسرو

تقدیم به برتولد اشپولر

در کنگره حکیم ناصر خسرو موضوع صحبت خود را « ناصر خسرو درمفازه » معین کرده بودم ولی چون دیدم که در روزنامه‌های خراسان « ناصر خسرو درمفازه » عنوان شده است به موضوع قیمت اجناس پرداختم تا مناسبتی میان مطلب من و عنوان مذکور در جرائد وجود داشته باشد .

ناصر خسرو مسافری است تیز بین ، در سفر نامه ، بسیاری از عجائب و طرفه‌هایی را که به چشمش عجب آمده و در آنها فواید و دقائقی یافته است هم چون محققى که در شناخت جامعه و مردم شهرها نظر دارد - به ضبط تازگی‌ها و عجائبها پرداخته است و از آن جمله نکته‌هایی است در باب قیمت اجناس .

در خصوص بهای کالاهای مورد احتیاج در زندگی روزمره مردم ، از متون و نصوص تاریخی و سندی گذشته اطلاعات قابل اطمینان نظر که روشنگر تاریخ جامعه‌ای باشد کمتر عاید می‌شود مگر مربوط به مواقعی که سختی و تنگی پیش می‌آمده و قیمتها از مدار و میزان عادی خود خارج می‌شده است . در چنین مواردی است که مورخان ندره به ضبط بعضی از قیمتها پرداخته و اشاراتی به سختی زندگی و تنگی معاش عامه کرده اند . مثلاً در قحطی‌های طبیعی یا در روزگاران جنگ و شهر بیدانها .

اطلاعات ناصر خسرو در باب قیمت اجناس تماماً ازین نوع نیست . آنچه را که او به تفاریق از نرخ کالاها و امتهه بر اساس مشاهدات شش ساله در سرگذشت سفر آورده است می‌توان در سه نوع برشمرد :

یک نوع قیمت هائی است مربوط به مواقع سختی ، مانند آنچه در ذیل احوال اصفهان گفته است و ما پس از این عطف نظری بدان خواهیم کرد .

دیگر قیمت هائی است مربوط به ارزانی بعضی از اجناس به علت وفور آن جنس خاص در منطقه ای است که محل و مرکز اصلی به دست آمدن چنان جنسی است ، مانند خرما در سواحل خلیج فارس .

سه دیگر قیمت بعضی اشیاء ظریف شاهانه و طرائف زیباست مانند حصیرهای دست‌باف و پارچه‌های زربفت و مقران‌های شامی .

باید توجه داشت که ناصر خسرو بنا بر آنچه از شرح سوانح سفرش عاید می‌شود با تهی دستی و سختی مسافرت می‌کرده و چند بار دچار گرفتار بی‌معاشی شده است تا آنجا که از جمله در اسوان با برات و خط دوستی صد من آرد گرفت ، یا قضیه نقش و نگار کردن محراب مسجد یا قضیه رسیدن به بصره و اکرام و انعام وزیر ملک اهواز .

از تحقیقی که در باره قیمت های مذکور در سفر نامه می شود می خواهیم نشان بدهیم که حجت خراسان به امتعه و اجناس به چه چشمی می نگریسته است .

پیش از ورود به بیان مطلب يك نکته هجتاح به توضیح است و آن در باب مقیاس مربوط به وزن و دینار و درم است . ناصر خسرو از يك نوع « من » بیشتر نام نمی برد و ظاهراً مرادش من معهود و شناخته ای است که در خراسان با آن آشنا بوده . در مورد دینار دو نوع دینار را برمی شمارد . یکی دینار نیشابوری است و دیگر دینار یا زر مغربی . میان این دو نوع دینار تفاوتی بسیار نبوده است . خود در موضعی از سفر نامه گفته است که « سه دینار مغربی معادل سه دینار و نیم نیشابوری بوده است .

در هر جا که اجناس را با زر نیشابوری می سنجد درست مانند آن است که مسافر در سفرهای خارج فوراً بهای اشیاء را به پول رایج امروزی خود برمی گرداند و از این راه است که دقیق تر و درست تر به ارزش آن شیء واقف می شود .

**نان** - ناصر خسرو اولین بار که از قیمت جنسی یاد می کند بیای نان است و آن در موقعی است که از ری به سوی قزوین به دیه قوهه می رسد .

در باب موقع این آبادی ناصر خسرو ذکری ندارد و فاصله آن تا شهری را نیز معین نکرده است . ولی یاقوت ذیل قوهه می نویسد که آنجا را قوهه می گویند و دو قریه است هر دو بزرگ و بین آنها و ری يك مرحله فاصله است . یکی قوهه علیاست که آنجا مقسم انهاری است که ری را مشروب می کند و دیگر قوهه سفلی است که به قوهه خران معروف است و میان آن دو يك فرسنگ فاصله است . علی الظاهر همین قوهه است که ناصر خسرو از آنجا یاد می کند نه کوهك دیگری که امروزه بر مغرب ورامین قرار دارد .

ناصر خسرو چون به قوهه می رسد زمان قحطی بوده است (سال ۴۳۸) . می نویسد که درین موقع « يك من نان چي به دو دردم می دادند » . (۱)

این قیمت بی تناسب و دور نیست از قیمتی که بیهقی از زمان جنگ مسعود با سلجوقیان در سال ۴۳۱ یاد می کند و آن مربوط به ایام قحطی نیشابور است . بیهقی می نویسد نان به سه درم (که قطعاً مرادش نان گندم است) رسید . همو کمی بعدتر می گوید که به علت سختی تمام که روی داد بالاخره منی نان به سیزده درم رسید و این نرخ از آن وقتی است که در مورد بهای زمین های محمدآباد گفته است که جفت واری زمین که هزار درم بود به يك من گندم نمی خریدند و آبگینه های بغدادی که يك دینار خریده بودند به سه درم می فروختند . ناگفته نگذارم که بهای گندم در زمان فراخی و رفاه در عهد مسعود و مربوط به ناحیه دهستان را که از مراکز گندم خیز بوده در دست داریم . بیهقی از زبان مسعود در حوادث مربوط به حدود سال ۴۲۶ نقل کرده است: « که ما از نیشابور به دهستان می رویم که ده من گندم به درمی است و پانزده من جو به درمی ، و ازین دو مبلغ است که مقیاس تفاوت میان بهای گندم و جو عاید می شود » .

ناصر خسرو چون پس از قریب هفت سال سفر به اصفهان می رسد و آن موقعی است که

پیش از ورود او قحطی عظیم افتاده بوده می نویسد « اما چون ما آنجا رسیدیم جومی درودند و يك من و نیم نان گندم به يك درم عدل بود و سه من نان جوین هم . » یعنی نان جو به نیم بهای نان گندم بوده است. ناصر خسرو در دنبال مطلب تلویحاً می گوید که این بهای واقعی آن نیست زیرا مردم شهر به او گفته بودند که « هر گز بدین شهر هشت من نان کمتر به يك درم کس ندیده است . » (۱)

ناصر خسرو در يك موضع دیگر از سفرنامه هم قیمت نان را گفته است و آن به هنگام قحطی مکه است . می نویسد که « چهار من نان به يك دینار نیشابوری بود . » (۲)

ناصر خسرو پس از مدتی که برای چهارمین بار به مکه باز می گردد بهای گندم هر شانزده من به يك دینار مغربی رسیده بوده است (۳) و از آنجا که در صفحه ۶۷ سفرنامه گفته است که سه دینار مغربی معادل سه دینار و نیم نیشابوری است معلوم می شود که بهای گندم زمان قحطی مکه به حدود چهار برابر ایام عادی خود رسیده بوده است . این گرانی بهای گندم را وقتی بهتر می توان درك کرد که بهای گران شده گندم را با بهای عسل یا انگور که پس ازین خواهیم گفت بسنجیم ، و آن مبلغ را قیاس کنید با میزان مشاهره امیر مکه در همین سنوات که هر ماه مبلغ سه هزار دینار بوده است . (۴)

**انگور و عسل** - از خوردنیهای دیگر که ناصر خسرو به بهای آنها اشارتی دارد قیمت عسل و انگور است ، آنجا که در شرح مربوط به بطلیس از بلاد روم که شهر کی است پر دره و عسل پرور فقط يك نکته را ذکر کرده و آن هم در باب وفور عسل است . می نویسد :

« آنجا عسل خریدیم صد من به يك دینار . » (۵)

از نحوه بیان عبارت و تعیین بهای آن با میزان صد من برمی آید که عسل در آن جا فراوان و بهای آن نازل بوده است بخصوص که در دنباله عبارت می آورد: « گفتند درین شهر کس باشد که او را دريك سال سیصد چهار صدمن خیک عسل حاصل باشد » (۶) بعلاوه اگر عسل به نسبت سایر اجناس ارزان نبود ناصر خسروئی که همه جا از بینوایی و نداری خود یاد کرده و تقریباً آه در بساط نداشته است چگونه می توانست عسل خریده باشد. ضمناً چون وفور عسل و احتمالاً ارزانی آن برای او غرابت و تازگی داشته و در ولایت خود چندان مقدار عسل و بدان بها ندیده بوده است چنان مطلبی را در سفرنامه گنجانیده و تقریباً حتم دارم که کم بودن عسل در بلاد خراسان موجب تأکید بیان این مطلب شده است .

پس از آن چون از اخلاط به ارزن می رسد می نویسد که در آذر ماه پارسیان دویست من انگور يك دینار بود . در مقام قیاس قیمت انگور با بهای عسل ( آن هم در دو شهری که از يك منطقه است ) کم بها بودن عسل در آن روزگار معلوم می شود . اکنون بهای عسل در برابر انگور نزدیک به ده برابرست ولی در آن ایام دردو شهر يك خطه بهای انگور نیم بهای عسل بوده است .

ناصر خسرو از قیمت های دیگری که در سفرنامه ضبط کرده و یادآوری آن مواضع

۱ - ایضاً ، ص ۱۲۴ . ۲ - ایضاً ، ص ۷۵ . ۳ - ایضاً ، ص ۸۸ . ۴ - ایضاً ، ص ۷۶ . ۵ - ایضاً ، ص ۷ . ۶ - ایضاً ، ص ۷ .

گویای وضع و حال اجناس طرفه و زیبا و به قول امر و زیبا «لوکس» است موارد ذیل است:

**جامه و دستار** - یکی بهای دستی جامه از آن سلطان قاهره است آنجا که ارزش آن را ده هزار دینار مغربی یاد می‌کند (۱) و معلوم نیست از باب تفاخر است یا عجب. این مبلغ به تقریب معادل بهای بیست هزار خروار انگور بوده و تازه این جامه در قبال جامه‌ای که ملک فارس از تنیس خواسته بوده و بیست هزار دینار در بهای آن فرستاده بوده نیم بهاست (۲).

ناصر خسرو که احتمالاً از بهای چنان لباسهای فاخر تعجب کرده بوده و شاید هم از آوردن آن مثالها خواسته است ظریف بودن و فاخر بودن آن البسه را بنمایاند.

مثال دیگری مربوط به همان دستگاه سلطانی قاهره و مورد احترام خود آورده و گفته است که بافنده دستاری برای سلطان پانصد دینار مغربی در بهای آن خواست در حالی که گفتند آن دستار چهار هزار دینار مغربی می‌ارزید (۳).

خوشختانه ناصر خسرو بهای ریسمانی که در مصر از آن چنان جامه‌ها می‌بافتند به دست داده است آنجا که می‌نویسد «از بیزازی ثقه شنیدم که یک درم سنگ ریسمان به سه دینار مغربی بخرند که سه دینار و نیم نیشابوری باشد» و چون بهای ریسمان نیشابور را هم بلافاصله گفته است که «به نیشابور پرسیدم که ریسمانی که از همه نیکوتر باشد چگونه خرند؟ گفتند هر آنچه بی نظیر باشد یک درم به پنج درم بخرند» (۴) خواننده خود به کیفیت و بهای ریسمان مصری نیک واقف تواند شد و ضمناً معلوم می‌شود که بهای گران لباسهای فاخر منحصر امر تبیط به دستمزد بافندگان نبوده و شاید بیشتر به جنس ریسمان آن مربوط بوده است.

در جای دیگر بهای کتان مصری را آورده است و می‌گوید که «از آنجا کتان باریک آوردند و تفصیلهای با علم که یکی از آن به مصر ده دینار مغربی ارزد» (۵).

**مقراض** - ناصر خسرو از اشیاء ظریف دیگری که یاد کرده مقراضهای تنیس است. گوید که «مقراضی دیدم که از آنجا به مصر آورده بودند به پنج دینار مغربی می‌خواستند» (۶).

**حصیر** - از اشیاء دیگری که برای زندگی عادی است و ناصر خسرو دوجا از آن ذکر می‌کند حصیر است. یکبار ضمن شرح مربوط به مشهد خلیل در بیت المقدس وصف حصیر مغربی اعلائی را می‌آورد و در مقام مقیاس آن با دیبای رومی گفته است «مصلی نمازی حصیر آنجا دیدم که گفتند امیر الجیوش که بنده سلطان مصر است فرستاده است. گفتند آن مصلی در مصر به سی دینار مغربی خریده‌اند که اگر آن مقدار دیبای رومی بودی بدان بها نیرزیدی» (۷) و در مقام دیگر می‌نویسد: «در شهر طبریه حصیر سازند که مصلی نمازی از آن در همانجا به پنج دینار مغربی بخرند» (۸) و تفاوت بهای آن دو حصیر طبعاً مربوط به نوع جنس بوده است.

**آب** - اطلاعات دیگری که از سفرنامه در باب بهای اجناس و مزدها عاید می‌شود

- ۱- ایضاً ص ۶۱ . ۲- ایضاً ص ۴۶ . ۳- ایضاً ص ۴۶ . ۴- ایضاً ص ۶۷ .  
 ۵- ایضاً ص ۵۲ . ۶- ایضاً ص ۴۷ . ۷- ایضاً ص ۴۲ . ۸- ایضاً ص ۲۰ .

عبارت است از اینکه در شهر عیناب ( که در ماورای نیل باشد ) بهای هر خیک از آب آشامیدنی که می‌بایستی از راه دور بیاورند يك درم بوده است و در مورد خود گفته است و تا سه ماه که آنجا بودیم يك خیک آب به يك درم خریدیم و به دو درم نیز ، ( ۱ ) یعنی آب چیزی بوده است نظیر نان و به يك بها در دسترس قرار می‌گرفته است و این چنین دستمزد عجب نیست از برای بیابانی که آب خوردنی نداشته و اخراجات مصنعه‌ای که درمکه ساخته شده بوده به گفته او به ده هزار دینار رسیده بوده است. ( ۲ )

مسأله آب آشامیدنی در مصر و نواحی اطراف آن یکی از مشکلات زندگی اجتماعی و شهری بوده است و به علت دور بودن آب آشامیدنی از شهرها کسانی بوده‌اند که وسایل آوردن آب داشته‌اند و آنها را به کرایه می‌داده‌اند و از جمله سبوه‌ای برنجینی بوده است که هنوز هم استفاده از آنها در مصر رایج است. ناصر خسرو شنیده بوده است که زنی پنج هزار سبوی برنجی دمشقی داشت که برای آب کشیدن از چشمه‌ها به مزد می‌داد هر يك را به ماهی يك درم ، و در وصف این سبوها گفته است که هر يك سی من آب گرفتگی . ( ۳ )

**مشاهیر ۵ -** ناصر خسرو در چند جای سفر نامه ، از مشاهیر عمال دیوانی یاد کرده و از جمله گفته است که قاضی القضاة مصر در هر ماه دو هزار دینار مغربی مشاهیر داشت و هر قاضی به نسبت وی . نیز مشاهیر امیر مکه را در ماه بالغ بر سه هزار دینار نوشته است . یا اینکه آورده است که عامل مواظبت از برآمدن و فرونشستن آب نیل که در هر سال ده هزار دینار مغربی از خزانه سلطان دریافت می‌کرد تا آب بندهای نیل را مرمت کند. فقط با هزار دینار معیشت می‌کرد . ( ۴ )

در همین سنوات خرج علوفه لشکری را که همراه سلطان به حج می‌رفت ضبط کرده و گفته است که روزی هزار دینار مغربی بوده است و اشاره می‌کند که این مبلغ بجز بیست دیناری است که هر مردی را موجب بودی. یعنی هر سپاهی در ماه ششصد دینار می‌گرفته است. قیاس میان مشاهیر يك سپاهی و آنچه امیر مکه در ماه دریافت می‌کرده است نشان می‌دهد که تفاوت بسیار فاحشی میان مشاهرات طبقات مختلف نبوده است.

تاریخ بیهقی میزان مشاهیر بوالحسن بن بوعلی را ، در وقتی که به ری و نزد فخرالدوله رسید پنج هزار درم ( یعنی حدود پانصد دینار ) نوشته است.

طبعاً در آن روزگار هم دستمزدهای کم وجود داشته است و از جمله موردی است که ناصر خسرو در بازگشت از مکه به سوی بصره در بیان فلج ضبط کرده و اجرت کارگر را در يك روزه سیرغله نوشته است . می‌نویسد: « آن مقدار به نان پزند و ازین نماز شام تا دیگر نماز شام همچو رمضان چیز کی خورند. اما به روز خرما خورند » ( ۵ ) .

البته این چنین نوادر را که خاص بادیه‌نشینان بیابانهای دورافتاده بود از مره ضوابط مربوط به جامعه‌های شهری آن روزگار نمی‌توان به حساب آورد.

**اجاره خانه -** ناصر خسرو در قاهره ، بهای اجاره خانه را یاد آورده است .

۱ - ایضاً ۸۳ . ۲ - ایضاً ۸۹ . ۳ - ایضاً ۶۷ . ۴ - ایضاً ۵۰ . ۵ - ایضاً ۱۰۶ .

می نویسد « خانه‌ای که زمین وی بیست گز در دوازده گز (حدود ۲۴ متر) بود به پانزده دینار مغربی به اجارت داده بودند در يك ماه و چهار اشکوب بود. سه از آن را به کرا داده بودند. طبقه بالایی را از خداوندش می‌خواست که هر ماه پنج دینار مغربی علاوه بدهد. »

**خرما** - ناصر خسرو چهار ماه به حالتی که از آن صعب‌تر نبود و هیچ دنیای با وی نبود در فلج ماند ، و آن حکایت مشهور اتفاق افتاد که چون به دیوار مسجد بیتی به یادگار نوشت و شاخ و برگی در میان آن نهاد همه عجب داشتند و گفتند اگر محراب مسجد ما را نقش کنی صد من خرما به تو بدهیم و صد من خرما به نزدیک ایشان ملکی بود . چه همان وقت که او در فلج بود لشکری از عرب بدانجا آمد و از ایشان پانصد من خرما خواست. مردم قبول نکردند و جنگ کردند (۱). و معنی آن است که پانصد من خرما وسیله زندگی آنها بوده است . ولی در همان وقت يك هزار من خرما در بصره فقط به يك دینار داد و ستد می‌شده است (۲). و در لحسا از آن ارزانتر بود چه گوید که زیادت از هزار من به يك دینار بدهند (۳) .

**شتر** - مقداری از قیمت‌های مذکور در سفرنامه مربوط است به شتر . از جمله آنکه کرایه شتر در مصر به هنگام حج از شهرک جار تا مکه پنج دینار بود .

در جای دیگر به نقل از قافله‌ای که در راه مانده بود و مدت رسیدنشان تا مکه بیش از سه روز نبود می‌نویسد : گفته بودند هر که ما را درین سه روزه راه که به مکه مانده به حج برساند ( مشروط به آنکه حج را دریابیم ) چهل دینار به او بدهیم . در همان روزگار بهای يك شتر در فلج سه دینار بود . یعنی چیزی نزدیک به نیم بهای يك مقراض شامی یا سیصد من عسل اخلاط !

با وجود ارزانی کرایه ناصر خسرو چندان بی‌منال شده بود که یارای کرایه کردن شتر نداشت ، و چون خواست از فلج به بصره که دوست فرسنگ بود کوچ کند ناچار تن بدان داد که اگر او را به بصره برسانند بجای چند دینار ، سی دینار مغربی در بصره بپردازد . کسی که منال دنیای نداشت به چه امید تن بدان کرایه در داد . و این امر خودگویای آن است که درین سیر و سفر دراز هم نوایان و هم داستانهایی در همه شهرها مراقبتش می‌کردند . و چون به بصره رسید ابو الفتح علی بن احمد وزیر ملک اهواز کرایه شترها را بداد و به قول ناصر او را از آن رنج آزاد کردند .

